

فصلنامه تاریخ اسلام

سال دهم، بهار ۱۳۸۸، شماره مسلسل ۳۷

تحلیلی بر سیره ارتباطات میان فردی پیامبر اکرم

تاریخ دریافت: ۸۷/۹/۲۸

تاریخ تأیید: ۸۷/۱۱/۲۳

کریم خان محمدی*

در مقاله حاضر، ضمن اشاره به اصول و شرایط ارتباط اثربخش از نگاه اندیشمندان حوزه ارتباطات، کوشش شده، سیره ارتباطات میان فردی پیامبر، به عنوان یک شخصیت فوق‌العاده و ارتباط‌گر قوی، بررسی و تحلیل شود. پیامبر با داشتن ویژگی‌هایی همانند گشودگی، همدلی، حمایت‌گری، مثبت‌گرایی و مساوات‌طلبی، شیوه‌ای ستودنی از ارتباطات را به منصفه ظهور رساند که آرمان «ارتباطات‌رهایی‌بخش» مورد نظر هابرماس در آن کاملاً متحقق است. پیامبر، در عین پرهیز از اصول غیر اخلاقی مدیریت تاثیرگذاری، اثربخش‌ترین نوع ارتباطات را به نمایش گذاشت؛ وجود یک و نیم میلیارد مسلمان گواه این مدعا است.

واژه‌های کلیدی: ارتباطات میان فردی، سیره پیامبر، مدیریت تاثیر گذاری، اثر

بخشی، زیست جهان.

درآمد

* عضو هیأت علمی دانشگاه باقرالعلوم

واژه «سیره» در زبان عربی از «سیر» است. سیر یعنی حرکت، رفتن و راه رفتن، اما «سیره» یعنی نوع راه رفتن. پس سیر یعنی رفتار و سیره یعنی نوع و سبک رفتار. «پیغمبر اکرم مردی بود که در عمل سیره داشت، روش و اسلوب داشت، منطق داشت، و ما مسلمانان موظفیم که سیره ایشان را بشناسیم، منطق عملی ایشان را کشف کنیم برای این که از آن منطق در عمل استفاده کنیم».^۱ بدین ترتیب، هدف، پرداختن به فرایند ارتباط پیامبر و گزارش موارد جزئی نیست، بلکه هدف این است که با استناد به برخی موارد، اصول و قواعد ارتباطات میان فردی کشف شود.

ارتباطات میان فردی که عمدتاً به صورت «چهره به چهره» (face-to-face) از طریق «کلامی» (verbal) و «غیر کلامی» (Non verbal) انجام می‌شود، در برابر ارتباط جمعی (public/mass communication) قرار می‌گیرد که در آن پیام به مخاطبان زیادی ارسال می‌شود که معمولاً برای پیام فرست، شناخته شده نیستند.^۲

امروزه بحث از ارتباطات جمعی شاید نیاز به استدلال نداشته باشد، زیرا پیدایش رسانه‌های جمعی به تبع فن‌آوری‌های تکنولوژیکی، مباحثه بر سر موضوعات ارتباطات جمعی را به گفتمان غالب تبدیل کرده است. مک لوهان در دهه ۱۹۶۰م. در دیدگاهی جبرگرایانه در مورد تأثیر تکنولوژی معتقد بود تلویزیون جای مدارس سنتی را خواهد گرفت و کودکی که در منزل تلویزیون تماشا کند بیشتر از کودکی که به مدرسه می‌رود خواهد آموخت. اما تجربه تاریخی طی چند دهه گذشته نشان داده است که هیچ کودکی از طریق رسانه‌های عمومی بدون کمک دیگران - ضمیمه ارتباطات میان فردی - باسواد نشده است.^۳ پس ارتباطات جمعی نمی‌توانند جایگزین ارتباطات میان فردی گردند. هر کدام از اعتبار و جایگاه ویژه خود برخوردارند، به ویژه این که رسانه‌های جمعی در انتقال مقولات مذهبی و مفاهیم عمیق اخلاقی و عرفانی از توان کافی بهره‌مند نیستند. نیاز امروز به ارتباطات چهره به چهره کمتر از ادوار گذشته نیست؛ رسانه فقط می‌تواند «اطلاعات» را منتقل نماید؛^۴ اما از طریق رسانه‌ها هرگز نمی‌توان به قلوب مردم راه یافت.

ارتباط چهره به چهره و نفس به نفس است که قلوب را تسخیر می‌کند. حضرت آیه الله خامنه‌ای درباره بهره گرفتن روحانیان از این شیوه ارتباطی می‌گوید:

دیروز روحانیت، عرصه حضور، منبر و محراب مسجد بود و امروز این

سؤال مطرح است که آیا این عرصه را تغییر دهد یا توسعه بخشد؟ مسلماً نباید

آن را تغییر دهد، بلکه بایستی این عرصه را توسعه داده و رها نکند. مسجد

پایگاه اصلی است و محل مواجهه رو در رو و چهره به چهره مردم با روحانیت...

نباید رها شود. روحانیت وظیفه‌اش تداوم وظیفه پیامبران است.^۵

علاوه بر این، بسیاری از اصول و قواعد حاکم بر ارتباطات، در ارتباطات فردی و جمعی مشترک است. از این رو با کشف قواعد ارتباطات میان فردی، می‌توان اصول ارتباطات جمعی را نیز اقتباس کرد. بر فرض پذیرش اهمیت ارتباطات میان فردی، هیچ‌الگویی نمی‌تواند به اندازه سیره پیامبر اسلام مهم و قابل استناد باشد. در اهمیت جنبه ارتباطی پیامبر توجه به موارد زیر لازم می‌نماید:

الف) معجزه پیامبر (قرآن کریم) خواندنی و بالاصاله ارتباطی است. برخلاف پیامبران پیشین که معجزات آنها، از قبیل تبدیل عصا به اژدها و زنده کردن مرده بود که زمینه را برای ارتباط اقناعی فراهم می‌نمود، معجزه پیامبر اعظم ماهیتاً ارتباطی است.

ب) در قرآن کریم، پیامبر اکرم بیشتر با هویت ارتباطی با عناوین «رسول» و «نبی» معرفی شده و کمتر به عنوان شخصیت حقیقی معرفی شده است. در موارد چهارگانه که به اسم «محمد» و حتی در موردی که به اسم «احمد» تصریح شده، با برجسته‌سازی نقش رسالتی حضرت، شخصیت حقیقی ایشان در رتبه دوم قرار گرفته است.

- «و ما محمدٌ إلا رسولٌ قد خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ».^۶

- «ما كان محمدٌ أباً احدٍ من رجالكم و لاكن رسولَ الله و خاتم النبیین».^۷

- «محمدٌ رسول الله و الذین معه اشداء علی الکفار رحماء بینهم».^۸

- «و الذین آمنوا و عملوا الصالحات و آمنوا بما نزل علی محمد»^۹.
 - «و اذ قال عیسی ابن مریم یا بنی اسرائیل انّی رسول الله الیکم مصدقاً لما بین یدیّ من التوراه و مبشراً برسول یتّی من بعدی اسمه احمد»^{۱۰}.
 (ج) در میان کلمات و مشتقات به کار رفته آنها در قرآن کریم، پس از ماده «إله»، ماده «قول» به عنوان نماد ارتباط کلامی، با ۱۷۲۲ کاربرد در ۱۳۸۳ آیه و در ۸۴ سوره قرآنی، در رتبه دوم قرار دارد. بدین ترتیب می‌توان گفت در گفتمان قرآن، گفت‌وگو و گفتار پس از توحید از رتبه دوم برخوردار است.*

(د) در برابر اسم خاص پیامبر که تنها پنج مورد را به خود اختصاص داده، ماده «رسل» ۵۱۳ بار در قرآن کریم به کار رفته و در بیشتر موارد ناظر به پیامبر اسلام و سایر پیامبران است. البته همچنان که علمای ارتباطات خاطر نشان می‌سازند؛ ارتباط برخلاف اطلاع همواره حاوی انتقال خبر نیست؛^{۱۱} از این رو ماده «نبأ» نیز با داشتن بار معنایی خبر، با ۸۰ بار تکرار، در ۷۷ آیه قرآن کاربرد داشته، و بدین ترتیب فراوانی ماده «رسل» تقریباً ۶/۴ بار از آن بیشتر است.

(ه) نگاه آماری به جمعیت پیروان رسول خدا حاکی از موفقیت آن حضرت در ارتباطات میان فردی است. چنان که می‌دانیم پیامبر، رسالت خویش را با ارتباط میان فردی شروع کرد و حدود سه سال این شیوه ارتباطی تنها روش تبلیغ اسلام به شمار می‌رفت. براساس گزارش‌های مختلف آماری، دین اسلام به لحاظ فراوانی پیروان، دومین دین جهان است.^{۱۲}

مفاهیم و چارچوب نظری

پیامبر به عنوان یک انسان، چندین نوع ارتباط داشت که عبارتند از: ارتباط با خدا، ارتباط با خود، ارتباط با اشیا، ارتباط با ملایکه و ارتباط با سایر انسان‌ها. در این مقاله،

* این محاسبه با توجه به افعال معنی‌دار صورت گرفته و حروف، ادات معنی‌دار مثل «إن»

و «ام» محاسبه نشده است.

جایگاه ارتباط پیامبر با سایر انسان‌ها و نیز اصول حاکم بر این ارتباط را بررسی می‌کنیم.

برای فهم نظام یافته ارتباطات میان فردی پیامبر و اصول حاکم بر آن، الگوی نظری برساخته گافمن و هابرماس را ارائه می‌کنیم و براساس آن، به تحلیل ارتباطات میان فردی پیامبر می‌پردازیم.

ارتباطات در خلأ صورت نمی‌گیرد بلکه معمولاً در یک فضا (space) صورت می‌گیرد که اروین گافمن از آن با عنوان «صحنه» نام می‌برد. پس «صحنه» محیطی است که ارتباط در درون آن انجام می‌گیرد. فضا دارای دو بخش است: بخشی از آن طبیعی و خارج از کنترل کنشگر است و بخشی از آن قابل کنترل بوده و برای بهبود فرایند ارتباط بازسازی می‌شود. «پشت صحنه» جایی است که پیام فرست خود را برای ارتباط موفق آماده می‌کند. برای ارتباط موفق، کنشگر باید تجهیزاتی همانند لباس فرم مناسب را به همراه داشته و منش رفتاری ویژه‌ای - همانند قیافه، نوع نگاه و پردازش چهره - را به نمایش بگذارد.^{۱۳}

گافمن تحت عنوان «مدیریت تأثیرگذاری» اصولی را به کنشگران ارتباطی منتسب کرده و معتقد است کنشگران برای ارتباط موفق معمولاً اصول زیر را به نمایش می‌گذارند:

- ۱- می‌کوشند لذت‌های پنهانی‌شان را قبل از اجرای نقش و نیز در زندگی گذشته‌شان که با ایفای نقش آنها سازگار نیست از چشم مخاطب پوشیده دارند؛
- ۲- تلاش می‌کنند خطاهایی را که ضمن آمادگی برای اجرای نقش مرتکب شده‌اند و نیز کارهایی را که برای تصحیح این خطاها انجام داده‌اند، از دید مخاطبان پنهان سازند؛
- ۳- لازم می‌بینند که تنها محصول نهایی کارشان را نمایش دهند و فراگرد را پنهان نگه دارند؛

۴- ممکن است لازم ببینند «کارهای کثیفی» را که برای تهیه محصول نهایی انجام گرفته است، از دید حضار مخفی کنند؛

۵- کنشگران برخلاف واقعیت به مخاطبان چنین وانمود می‌کنند که به آنها بسیار نزدیکند؛

۶- تلاش می‌کنند با تکنیک «هاله پوشی» یعنی محدود ساختن تماس با مخاطب، در چشم آنها حرمتی برای خود فراهم کنند.^{۱۴}

تصویر تاریکی که گافمن از انسان ارائه می‌کند وی را به جامعه شناسی منزوی و تا حدودی مطرود تبدیل کرده است. در برابر، هابرماس در جست‌وجوی شرایط ارتباطی ایده‌آلی است که محصول آن دانش معتبر و وصول به حقیقت است. با ملاحظه سیره پیامبر می‌توان میزان تحقق شاخصه‌های وضعیت آرمانی مورد نظر هابرماس را مقایسه کرد.

وضعیت کلامی ایده‌آل یا آرمان صوری در شرایطی رخ می‌دهد که چهار نوع معیار برای تعیین اعتبار داعیه‌ها مراعات گردد: نخست، باید تشخیص داده شود که بیانات گوینده قابل درک و فهم‌اند؛ دوم، قضایایی که گوینده مطرح می‌کند باید حقیقت داشته باشند، یعنی او باید درباره موضوع بحث دانش موثقی را ارائه دهد؛ سوم، گوینده باید در طرح قضایایش صادق و رو راست باشد، یعنی باید تشخیص داده شود که او قابل اعتماد است؛ چهارم، گوینده حق دارد که چنین قضایایی را به زبان آورد، حتی اگر در طرح قضایایش صادق نباشد. توافق وقتی به دست می‌آید که همه این داعیه‌های اعتبار، مطرح و پذیرفته شوند.^{۱۵}

در اندیشه هابرماس گفت‌وگو در «زیست جهان» و حوزه عمومی، هنگامی رهایی بخش و قرین حقیقت خواهد بود که شرایط زیر برقرار باشد:

- ۱- شکل و محتوای گفت‌وگو باید عقلانی - انتقادی (Rational-critical) باشد؛
- ۲- در حوزه عمومی تنها درباره موضوعات مدنی مشترک بین شهروندان باید گفت‌وگو شود و طرح موضوعات خصوصی مجاز نیست؛
- ۳- شرکت کنندگان باید همه تفاوت‌ها و تمایزات میان خود را نادیده بگیرند و همچون افراد برابر در گفت‌وگو مشارکت نمایند؛

۴- فرایند گفت‌وگو محدود به شکل‌گیری افکار عمومی است و هرگز نمی‌تواند به تصمیم‌سازی‌های عملی منتهی شود. به عبارت دیگر، گفت‌وگو آزاد است، اما مادامی که قوانین مدنی به طریق قانونی تغییر نیافته، همگان موظف به اجرا هستند؛

۵- یک حوزه عمومی یکپارچه، که رسیدن به وفاق در آن امکان‌پذیر باشد، همیشه بر تنوع و تعدد حوزه‌های عمومی ترجیح دارد.^{۱۶}

در یک جمع‌بندی، نظریه‌پردازان ارتباطات معتقدند رعایت برخی اصول در اثر بخشی ارتباطات میان فردی در دو بعد عمل‌گرایانه و خشنودی تأثیر دارند:

۱- بعد عمل‌گرایانه (pragmatic dimension) متوجه دستاورد موفقیت پیام فرست در رسیدن به اهداف و خواسته‌هاست؛

۲- بعد خشنودی شخصی (personal-satisfaction dimension) به لذت و شغف حاصل از کنش ارتباطی کنشگران اشاره دارد.

پنج ویژگی اثر بخش در ارتباطات میان فردی:

الف) گشودگی (openness): گشودگی، ارائه اطلاعاتی است که هر کس به صورت طبیعی می‌تواند آن را در بخش پنهان پنجره جوهری خود نگهدارد. برای ارتباط مؤثر، پیام فرست می‌بایست بخشی از اطلاعات را مخفی نگه دارد. به تعبیر گافمن، تمام زوایای پشت صحنه نباید برای حضار یا مخاطبان آشکار گردد. در عین حال، حوزه پنهان هر چه کمتر باشد و ارتباط‌گر بتواند اطلاعات بیشتری از خود در اختیار مخاطبان قرار دهد، فرایند ارتباط بهتر خواهد شد؛

ب) همدلی (Empathy): همدلی یعنی داشتن احساسی که دیگری بدان دست نیافته است. پس همدلی صرفاً همدردی کردن (Sympathy) با دیگران نیست، بلکه درک کامل احساس دیگری است. انسان همدل کسی است که می‌تواند خود را جای دیگران تصور کرده و احساسات وی را درک کند. مفهوم همدلی را لرنر وارد حوزه جامعه‌شناسی توسعه کرد. لرنر معتقد است افرادی که از طریق مسافرت‌های برون مرزی با فرهنگ‌های متفاوت آشنا می‌شوند، بهتر می‌توانند خودشان را جای دیگران فرض نمایند. به عبارت

دیگر، این افراد از همدلی بالایی برخوردارند. از آن جا که ساکنان جهان سوم به ویژه روستاییان کمتر می‌توانند مسافرت کنند، رسانه‌ها به ویژه تلویزیون وسیله‌ای است که آنها را با فرهنگ‌های مختلف آشنا نموده و میزان همدلی را بالا می‌برد. پس رسانه‌ها تأثیر مثبت بر توسعه جوامع جهان سوم خواهند داشت. بدین ترتیب افرادی که از همدلی بالا برخوردارند، در ارتباط با دیگران موفق‌ترند.^{۱۷}

ج) حمایتگری (Supportiveness): ارتباطات میان فردی همدلانه نمی‌تواند در یک فضای توأم با هراس و تهدید دوام یابد و دیر یا زود به دشواری کشید شده و منجر به گسستگی رابطه می‌شود. هر اندازه پیام فرست خود را از نظر رفتاری و پایگاه اجتماعی در تراز مخاطبان خود قرار داده و از نشان دادن برتری‌های خود به آنان پرهیز کند، در ایجاد فضای مناسب ارتباطات حمایتگرانه موفق‌تر خواهد بود. تساوی، عدم جزمیت در سخن، مشورت و تواضع از شاخصه‌های حمایت‌گری است؛

د) مثبت‌گرایی (positiveness): مثبت‌گرایی به نگرش مثبت به خویشان، احساس خوشایند و مثبت به دیگران و در نهایت احساس مثبت و خوشایند در مورد وضعیت عمومی اشاره دارد. آدم مثبت‌گرا، کسی است که از داغ بی‌اعتباری رنج نمی‌برد. او به دیگران و به ویژه به مخاطبان خویش خوش‌بین است و حالت خوش‌بینی را به دیگران نیز انتقال می‌دهد.^{۱۸}

ه) تساوی (Equity): ارتباطات میان فردی عموماً زمانی مؤثر خواهد بود که فضای حاکم، فضایی مبتنی بر تساوی باشد. تعامل و گفت‌وگوی دو طرفه به جای سخنرانی یک طرفه، نگاه عادلانه به کلیه مخاطبان، عدم قطع سخن گوینده از سوی ارتباط‌گر مقتدر و مانند آن مؤلفه‌های «تساوی» است.^{۱۹}

با توجه به چارچوب مفهومی بر ساخته گافمن و هابرماس، سؤالات ذیل را درباره ارتباطات میان فردی پیامبر می‌توان مطرح ساخت:

- در سیره پیامبر، ارتباط با مردم در مقایسه با انواع دیگر ارتباط، از چه جایگاهی برخوردار است؟

- پیامبر برای بهبود فرایند ارتباط برای صحنه‌آرایی چه تمهیداتی را می‌اندیشید؟
 - پیامبر در ارتباط میان فردی در جلو صحنه چه اصولی را رعایت می‌کرد؟ به عبارت دیگر، مختصات کنش ارتباطی پیامبر کدامند؟
 - آیا سیره متحقق پیامبر عظیم الشان اسلام فراتر از آرمان صوری هابرماس نیست؟

جایگاه ارتباطات میان فردی در سیره پیامبر

در دوره پس از بعثت، ارتباطات میان فردی برای پیامبر از اهمیت بسزایی برخوردار بود. هر چند پیامبر همواره تعادل را حفظ می‌کرد و ارتباط با خلق، ایشان را از ارتباط با خدا و خویشتن غافل نمی‌ساخت، اما ارتباط با خلق در این دوره نسبت به سایر ارتباطات مهم‌تر بود. دلایلی که این ادعا را تأیید می‌کنند عبارتند از:

۱- اهمیت ابزارهای ارتباطی: چشم و گوش به عنوان دو ابزار مهم ارتباطی در اندیشه پیامبر به اندازه‌ای اهمیت دارند که حضرت آن دو یعنی گوش شنوا و چشم بینا را میراث خویش برای امت تلقی می‌کند.^{۲۰} البته در سیره پیامبر، شنیدن برگفتن اولویت داشته و پیامبر بیش از آن که بگوید می‌شنید، به گونه‌ای که نابخردان همین امر را مایه طعن پیامبر قرار داده و وی را «گوش» نامیدند. خداوند متعال در پاسخ آنها، وی را «اذن خیر» می‌نامد.

از آنان کسانی هستند که پیامبر را می‌آزارند و می‌گویند: او [سراپا] گوش

است - شنوای سخن هر کسی است - بگو: گوش نیکوست برای شما، به خدا

ایمان دارد و مؤمنان را باور می‌دارد. و رحمتی است برای کسانی از شما که

ایمان آورده‌اند.^{۲۱}

۲- روند صعودی ارتباط اجتماعی: انزوای پیامبر و اعتکاف در غار واشتغال به عبادت که حاکی از ارتباط با خالق و خویشتن است، قبل از رسالت بیشتر از دوران رسالت

بود. مدت روزه گرفتن پیامبر نیز به عنوان نماد ارتباط با خویشتن و خالق، طی دوران رسالت روند نزولی را طی کرد. امام صادق می‌فرماید:

در اوایل بعثت، رسول خدا هر روز روزه می‌گرفتند، به گونه‌ای که مردم می‌گفتند: دیگر افطار نمی‌کند. سپس یک روز در میان روزه گرفتند که این روزه حضرت داود می‌باشد، بعد آن را هم ترک فرمود و در ایام البیض، سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم هر ماه، روزه می‌گرفت، سپس این را هم ترک فرمود و این سه روز را بین دهه‌های ماه تقسیم فرمود، یکی را در پنج‌شنبه دهه سوم می‌گرفت. تا آن زمان که زنده بود، حضرتش این گونه عمل فرمود.^{۲۲}

۳- تغییر موج ارتباط: پیامبر در موارد زیادی ارتباط با خدا را به خاطر ارتباط با خلق خدا قطع می‌فرمود. البته تأمل در این مهم، نشان می‌دهد که این قطع ارتباط نیز در راستای رضایت خداوند و گونه دیگری از ارتباط با خداست، پس پیامبر موج عوض می‌کرد و در واقع اتصال با یکی به مفهوم قطع ارتباط با دیگری نبود. برای نمونه:

الف) پیامبر اگر حاجتمندی منتظر وی بود، برای رفع نیاز آن مؤمن، نماز خویش را کوتاه می‌کرد.

هرگاه کسی نزد پیامبر می‌آمد و آن حضرت مشغول نماز بود، آن شخص کنار پیامبر می‌نشست، پیامبر به خاطر او نمازش را کوتاه می‌کرد، رو به او نموده و می‌فرمود: آیا حاجتی داری؟ بعد از آن که حاجت او را برآورده می‌نمود، باز به نماز می‌ایستاد.^{۲۳}

ب) پیامبر در حال نماز جماعت هرگاه صدای گریه کودکی را می‌شنید، برای این که مادرش از نماز فارغ گشته و به وی رسیدگی کند نماز را کوتاه می‌کرد. امام باقر فرمودند:

هرگاه رسول خدا هنگام نماز، صدای گریه طفلی را می‌شنید، نمازش را

کوتاه می‌کرد تا مادرش به او رسیدگی نماید.^{۲۴}

تأمل در این سیره نشان می‌دهد که رفتار پیامبر چه تأثیر مثبتی بر کودک و مادر کودک برجای می‌گذارد. برخی از کودکان با همین رفتار نشانی می‌یافتند و در دوران جوانی با شنیدن این که وی همان کسی است که در دوران طفولیت، پیامبر نماز خویش را به خاطر گریه او کوتاه ساخت، تجدید هویت می‌یافت.

ج) پیامبر در روزهای بارانی برای ایجاد ارتباط مثبت با خلق خدا، نماز خویش را کوتاه می‌کردند. امام صادق فرمودند:

رسول خدا در شب‌های بارانی، نماز مغرب را به عقب می‌انداخت و در خواندن نماز عشاء عجله می‌فرمود و هر دو را با هم می‌خواند و می‌فرمود: آن کسی که به دیگران رحم نکند، به او رحم نخواهد شد.^{۲۵}

۴- گسترش حوزه عمومی: رسول خدا در راستای بهبود شرایط و زمینه‌های ساختاری ارتباط مؤثر تلاش می‌کردند. آن حضرت می‌کوشید تا «حوزه عمومی» گسترش یافته و ارتباطات متوازن در جامعه افزایش پیدا کند، حتی برای کسانی که دسترسی به ارتباط مستقیم نداشتند زمینه‌های ارتباط غیر مستقیم را فراهم کرده و می‌فرمود:

می‌بایست که حضار به گوش افراد غایب برسانند و نیاز و حاجت اشخاصی که به من دسترسی ندارند را به من ابلاغ نمایند و آگاه باشید هر کس که نیاز شخص ناتوانی را نزد سلطانی بازگو کند، خداوند نیز قدم‌های او را در روز قیامت محکم و استوار می‌سازد.^{۲۶}

ساختار ارتباطات میان فردی پیامبر

مفاهیم بر ساخته اندیشمندان ارتباطی، توان کافی برای توضیح الگوی رفتاری پیامبر ندارند؛ از این رو استخدام چارچوب مفهومی با هدف تعیین بخشی به الگوی رفتاری پیامبر انجام نمی‌گیرد، بلکه بهره‌گیری از مفاهیم با دو هدف انتظام بخشی به

مطالب در چارچوب یک الگوی علمی، و نیز، ایجاد مفاهمه با دانشجویان علوم ارتباطی، صورت گرفته است. به هر حال سیره ارتباطی پیامبر در دو مرحله پیش از ارتباط (پشت صحنه) و در حین ارتباط (صحنه) زیر دو عنوان «تمهیدات ساختاری» و «میدان کنش ارتباطی» مورد بررسی قرار می‌گیرد.

تمهیدات ساختاری در سیره پیامبر

پیامبر برای بهبود فرایند ارتباط در میدان کنش ارتباطی تمهیداتی می‌اندیشید و به کار می‌بست که مروری گذرا به برخی از این تمهیدات، فهم اصول و قواعد حاکم بر ارتباطات میان فردی پیامبر را تسهیل می‌کند.

پیامبر از عواملی که ممکن است در کنش ارتباطی پارازیت (مزاحمت) ایجاد کند پرهیز می‌کرد. پیامبر «از آن روزی که خدا خلقت کرده، بوی بدی از وی به مشام نرسیده است».^{۲۷} پیامبر از همه گونه غذای در دسترس میل می‌فرمود، اما از خوردن غذاهایی که دهان را بد بو می‌کند ابا داشت. با این که پیامبر خوردن پیاز و سیر را مفید می‌دانست، اما از خوردن آن به هنگام حضور در محافل عمومی پرهیز داشت و به اصحاب خویش توصیه می‌فرمود: «کسی پیاز، سیر یا تره بخورد به مسجد وارد نشود».^{۲۸} پیامبر وقتی مشاهده نمود بوی بد مردم جریان ارتباطی در مسجد را مخدوش می‌کند برای ایام عید و جمعه شست‌وشوی مقدس یعنی «غسل» را ترغیب و تشویق فرمود و برای آن ثواب قائل شد. امام صادق فرمودند:

علت تشریح غسل جمعه این بود که انصار در همه هفته به کار شتران آبکش و سایر حیوانات خود سرگرم بودند، وقتی روز جمعه می‌شد، بی آن که بدن خویش را بشویند، وارد مسجد می‌شدند و مردم از بوی بدن آنها ناراحت می‌شدند. به همین خاطر رسول خدا دستور داد که در روز جمعه غسل

غسل روز عید فطر و شب‌های ماه رمضان که مردم در مسجد تجمع دارند

استحباب دارد.^{۳۰}

- پیامبر خود را به تجهیزاتی که فرایند ارتباط را بهبود می‌بخشد مجهز می‌ساخت؛ از این رو «بیشتر لباس‌های پیامبر، سفید رنگ بود و برای روز جمعه لباس ویژه داشت».^{۳۱} پیامبر علاوه بر خود به دیگران نیز توصیه می‌کرد لباس سفید بپوشند.^{۳۲} علاوه بر رنگ لباس پیامبر به ساختار لباس یعنی تناسب آن نسبت به بدن خویش نیز توجه داشت. پیامبر قبایی حریر داشت که وقتی می‌پوشید رنگ سبز آن با سپیدی صورت آن حضرت زیبا جلوه می‌کرد.^{۳۳} رسول خدا عبایی سیاه رنگ داشت که آن را بخشید. ام سلمه گفت: پدر و مادرم به فدایت! آن عبا چه شد؟ پیامبر فرمودند: آن را بخشیدم. ام سلمه گفت: چیزی زیباتر از سپیدی شما در سیاهی آن عبا ندیده بودم.^{۳۴} یعنی سپیدی پیامبر با سیاهی عبا که ساختار این ترکیب تناسب و زیبایی ویژه ایجاد می‌کرد. پیامبر نه تنها هیچگاه بوی بد نداشت، بلکه همواره معطر بود. امام صادق می‌فرماید:

رسول خدا عطر دانی داشت که بلافاصله بعد از هر وضو، آن را به دست

گرفته و خود را عطر آگین می‌کرد. در نتیجه هنگامی که از خانه خارج می‌شد،

بوی عطر در گذرگاه آن حضرت می‌پیچید.^{۳۵}

امام صادق همچنین فرمودند: «رسول خدا بیشتر از مقداری که برای خوراک خرج می‌نمود، پول برای عطر می‌داد».^{۳۶} پیامبر به شانه زدن سر و محاسن تقید داشت. همواره مسواک می‌زد و بر دیگران نیز، به ویژه جهت شرکت در مجامع، توصیه اکید داشت.^{۳۷}

- پیامبر نه تنها از مردم گریزپای نبود بلکه خود را در معرض ارتباط قرار می‌داد. آیا هرگز تأمل کرده‌اید که چرا مسیر رفت و برگشت پیامبر همواره متفاوت بود؟ سکونی روایت می‌کند: «پیامبر هرگاه برای نماز عید از راهی می‌رفتند، هنگام

بازگشت از راه دیگری بر می‌گشتند».^{۳۸} البته این امر یک اتفاق نبود بلکه «سیره» و روش پیامبر همین بود. موسی بن بزیع می‌گوید: به امام رضا گفتیم: فدایت شوم! مردم می‌گویند هرگاه رسول خدا از راهی عبور می‌کرد، هنگام مراجعت از راه دیگری باز می‌گشت، آیا این مطلب درست است؟ امام فرمودند: «آری! همین گونه است، من هم خیلی وقت‌ها همین کار را می‌کنم، این کار سودمندتری است».^{۳۹}

پیامبر با این منش رفتاری، خویش را به عدالت در معرض ارتباطات میان فردی قرار می‌داد و نمی‌خواست ساکنان مسیر ویژه‌ای از امتیاز ارتباط با پیامبر برخوردار باشند. جالب این که پیامبر نه تنها مسیر رفت و برگشت را تغییر می‌داد، بلکه «کلاً آن حضرت در رفتن به سوی مصلی درازترین راه و در بازگشت کوتاه‌ترین راه را انتخاب می‌نمود».^{۴۰} به نظر می‌رسد پیامبر در مسیر رفت با ایجاد ارتباطات چهره به چهره مردم را برای شرکت در مناسک جذب می‌کرد و در بازگشت چنین انگیزه‌ای وجود نداشت.

میدان کنش ارتباطی

در جلو صحنه یا میدان کنش، سیره پیامبر اکرم مشحون از اصول و قواعدی است که ذیل مفاهیم ارتباطی نمی‌گنجد. اما جهت انتظام بخشی و گونه‌بندی مطالب، این اصول، ذیل عناوین ارتباطی پیش گفته مندرج می‌گردد:

الف) تساوی: شاید کسانی که به دنبال الگویی برای ارتباط آزاد، مساوات طلبانه، عادلانه و دو سویه هستند، نتوانند نظیری برای رابطه پیامبر با اصحاب خویش بیابند. در این جا به نمونه‌هایی از سیره آن حضرت اشاره می‌کنیم.

۱- جلسات پیامبر با اصحاب معمولاً به صورت حلقه‌ای تشکیل می‌شد و هیچ فردی به لحاظ محل جلوس بر دیگری امتیازی نداشت.^{۴۱} حتی نگاه پیامبر نیز به تساوی توزیع می‌شد. امام صادق فرمود: «رسول خدا به طور مساوی و یکنواخت به یارانش نگاه می‌کرد».^{۴۲}

این گونه برخورد به دیگران نیز توصیه شده است.

یکی از سنت‌های پیامبر این است که هرگاه با عده‌ای صحبت می‌کنی، در میان آنها تنها به یک نفر معین توجه نمایی، بلکه همه را مورد توجه خود قرار دهی.^{۴۳}

متغیرهایی همانند سن، جنس، ثروت و قدرت در نحوه ارتباط میان فردی پیامبر تأثیرگذار نبود.

۲- پیامبر در مواجهه با دیگران هیچ وقت برای خودش موقعیت فرا دست اتخاذ نمی‌کرد.

هنگامی که سوار بر مرکبی بود، اجازه نمی‌داد که کسی پیاده همراه او حرکت کند، یا او را همراه خود سوار بر مرکب می‌نمود یا اگر شخص مقابل قبول نمی‌کرد، پیامبر می‌فرمود: تو جلوتر برو و در فلان جا منتظر من باش.^{۴۴}

۳- پیامبر :

هیچ گاه فقیری را به خاطر فقر یا بیماری‌اش تحقیر نمی‌کرد و از هیچ سلطانی به خاطر ملکش نمی‌ترسید. فقیر و سلطان را به یک نحو به سوی خدا دعوت می‌فرمود و این و آن در نظرش یکسان بود.^{۴۵}

۴- پیامبر همچنان که به خاطر بزرگسال منتظر، نماز خویش را کوتاه می‌کرد برای کودک گریبان نیز نماز را کوتاه‌تر می‌نمود.^{۴۶} قطب راوندی می‌گوید: «رسول خدا به بزرگ و کوچک سلام می‌نمود».^{۴۷} در سیرت رسول خدا محبت به کودک زمینه ساز پرورش جوانانی بود که شایستگی امیری لشکر پیامبر را کسب می‌کردند. محمدبن نقل می‌کند:

هنگامی که اُسامة ابن زید پسر بچه‌ای بود و تازه به مدینه آمده بود دچار آبله گردیده و آب بینی او بر روی لب‌هایش می‌ریخت و عایشه از او نفرت

داشت. پیامبر آمد و شروع به شستن صورت او کرد و او را بوسید. عایشه

گفت: به خدا سوگند، از این پس او را از خود دور نمی‌کنم و نمی‌رانم.^{۴۸}

۵- پیامبر برخورد یکسانی با زنان و مردان داشت. امام صادق فرمود: «رسول خدا به زن‌ها سلام می‌کرد، آنها نیز جواب سلام آن حضرت را می‌دادند».^{۴۹} خوله دختر ثعلبه انصاری، زنی است که با پیامبر درباره همسر خویش مجادله نمود و آیه اول سوره مجادله درباره وی نازل شد.

ب) مثبت‌گرایی: علت بی‌اعتباری و شکست در ایفای نقش از تمایز میان هویت اجتماعی بالفعل با هویت اجتماعی بالقوه ناشی می‌شود و این حالت درباره کسانی رخ می‌دهد که حداقل در یک جنبه معیوب باشند.^{۵۰}

امام صادق در وصف رسول اکرم می‌فرماید:

پیامبری است که مولدش در خاندانی عزیز و اصلش از دودمانی کریم بود، حسبش بدون نقص و نسبش عاری از هر آلودگی بود... یگانه فرد هاشمی بود که نظیر و همانندی نداشت و یکتا مرد مکی بود که هیچ کس به پایه شوکت و فخر او نرسید... در بهترین دودمان‌ها و در گرامی‌ترین نژادها و در باشرف‌ترین دامن‌ها پرورش یافت، خداوند متعال او را برگزیده و پسندیده و کلیدهای دانش را به او داد و منابع سرشار حکمت را به او بخشید.^{۵۱}

بدین ترتیب، بر حسب ادبیات فروید، هیچ دلیلی بر منفی‌گرایی رسول خدا وجود نداشت. پیامبر اکرم مثبت‌گراترین مرد عالم است. در قاموس محمد واژه «نه» وجود نداشت. حضرت علی می‌فرماید:

هنگامی که از رسول خدا چیزی درخواست می‌کردند، اگر اراده می‌فرمود، جواب مثبت می‌داد و اگر قصد انجام آن را نداشت، سکوت می‌فرمود؛ اما هیچ‌گاه کلمه نه را بر زبان جاری نمی‌ساخت.^{۵۲}

البته سکوت در مرتبه سوم قرار داشت.

تا آن جا که برایش امکان داشت نیاز درخواست کننده را برآورده می‌ساخت،
و گرنه با زبان نرم و شیرین (گفتار) او را راضی می‌نمود، اما هرگز جواب «نه»
نمی‌گفت.^{۵۳}

پیامبر نگرش مثبت به خود و دیگران داشت و تکیه‌گاه این نگرش اعتماد به ذات
«الله» بود. پیامبر همه عالم را جلوه الهی می‌پنداشت و هیچ مخلوقی را زاید و خارج از
حکمت تلقی نمی‌کرد؛ از این رو به مثابه ایمانش، مثبت اندیش‌ترین مرد عالم بود.
آموزه‌هایی همانند «حسن ظن»، «توکل»، «امید»، «انتظار»، «کتمان سر» و «تفأل به
خیر» در مکتب پیامبر حکایت از مثبت‌گرایی پیامبر اسلام دارد.

در ارتباطات میان فردی، پیامبر از همه عواملی که ممکن است مثبت‌گرایی را
خدشه‌دار کند پرهیز داشت. رسول خدا به یارانش می‌فرمود:
بدی‌های خودتان را نزد من بازگو نکنید، زیرا من دوست دارم با دلی آرام و
عاری از هر کدورتی نزد شما بیایم.^{۵۴}

اصولاً پیامبر نه تنها به خود و دیگران نگرش مثبت (حسن ظن) داشت بلکه از
منفی بافی و تاریک اندیشی متنفر بود. ایشان همواره فال بد زدن را ناخوش داشت، اما
تفأل به خیر را دوست داشت.^{۵۵}

ج) حمایت‌گری: ارتباطات میان فردی پیامبر به گونه‌ای حمایت‌گرانه بود که هیچ
فردی از بیان خواسته‌هایش در نزد وی هراس نداشت. پیامبر «جلالت و هیبت خاصی
داشتند».^{۵۶} و برخلاف پادشاهان که در راستای هیبت افزایشی تلاش می‌کردند سعی
می‌کرد این هیبت را شکسته و مردم را به گفت‌وگوی رها از ترس ترغیب کند. ابن مسعود
می‌گوید:

مردی می‌خواست با پیامبر سخن بگوید، ولی مرعوب هیبت آن حضرت

شد و لرزید. پیامبر به او فرمود: بر خودت آسان گیر، من پادشاه نیستم، بلکه

پسر زنی هستم که گوشت خشکیده می خورد.^{۵۷}

امام صادق نیز می فرماید:

از رأفت و مهربانی پیامبر این بود که با یاران خود مزاح می فرمود تا این که عظمت و بزرگی اش آنها را نگیرد تا بتوانند به او نگاه کرده و نیازهای خود را بازگو نمایند.^{۵۸}

همانا، بر روی زمین غذا می خورد و همانند بندگان می نشست و کفش خود

را با دست خویش وصله می کرد و پر دراز گوش لخت سوار می شد و شخص

دیگری را هم ردیف خود سوار می نمود.^{۵۹}

د) همدلی: اگر مسافرت و آشنایی با جوامع و فرهنگ‌های مختلف میزان «همدلی»

را بالا می برد، پس پیامبر همدل ترین شخصیت عالم است، چه این که ایشان در شب معراج در تمام عوالم سیر کرد و عوالم جبروت و ملکوت را زیر پا گذاشت تا جایی که به اندازه «قاب قوسین» با «لاهورت» فاصله داشت؛ از این رو پیامبر از همدلی بالایی برخوردار بوده و این روحیه را در شیوه ارتباطات میان فردی به منصفه ظهور رسانده است. یک مثل معروف می گوید: «هرچه بر خود نپسندی بر دیگران نیز مپسند» یا «با دیگران آن گونه رفتار کن که انتظار داری دیگران با تو رفتار کنند». در این مثل «خود» ملاک ارزیابی دیگران قرار گرفته است. در علوم ارتباطات این مثل به خاطر نبود همدلی، مورد خدشه واقع شده است، به ویژه در برخورد با افرادی که از فرهنگ‌های دیگر هستند این گونه بیان شده است که «با دیگران همان گونه رفتار کن که دیگران میل دارند با آنان رفتار شود».^{۶۰} طبق این آموزه، ملاک ارتباط همدلانه درک طرف مقابل براساس

معیارهای مخاطب است نه ملاک‌های پیام فرست. امام صادق فرمود: «رسول خدا

می فرمود: ما گروه پیامبران مأموریم که با مردم به اندازه عقل آنها صحبت نماییم».^{۶۱}

سازگاری با مردم از اصول اساسی ارتباط میان فردی پیامبر است و در این زمینه از قدرت انطباقی بسیار بالایی برخوردار بود. زید بن ثابت می‌گوید:

هرگاه با رسول خدا همنشین می‌شدیم، اگر صحبت از آخرت بود، پیامبر هم، همراه با ما، راجع به آن صحبت می‌فرمود و اگر درباره دنیا گفت و گو می‌کردیم، با ما درباره دنیا صحبت می‌فرمود، و اگر راجع به خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها سخن به میان می‌آمد، باز با ما درباره آن صحبت می‌فرمود.^{۶۲}

همان‌گونه که قرآن نازل شده تا در سطح درک انسان‌ها بگنجد، پیامبر نیز تواضع کرده و در سطح مخاطبان و نیازهای آنها ارتباط برقرار می‌کرد. هر چند پیامبر اصول ثابتی داشت که در همه زمینه‌ها و برای همه انسان‌ها آنها را ترویج می‌کرد، اما این اصول در قالب‌های مختلف به تناسب مخاطبان تغییر شکل می‌یافت.

و) گشودگی: «سلام»، «مصافحه» و «مجالسه» در اسلام نماد گشودگی است که پیامبر مروج آنهاست. اصولاً «گفت‌وگو» و به عبارت دیگر «باز کردن سر سفره دل» و در نتیجه ارائه اطلاعاتی از خود که با سلام و مصافحه شروع می‌شود در مکتب اسلام اهمیت بسزایی دارد. برخلاف نظریه پردازان دوره مدرنیته که «بی‌تفاوتی مدنی» را ترویج می‌کنند،^{۶۳} رسول خدا گفت‌وگوی مدنی را ترویج و در ارتباطات میان فردی به آن ملتزم بود.

مصافحه: هنگامی که پیامبر به مسلمانی می‌رسید، ابتدا با وی دست داده و مصافحه می‌کرد.^{۶۴} پیامبر مصافحه را قبل از طرف مقابل قطع نمی‌کرد. امام علی می‌فرماید:

هرگز نشد که رسول خدا با کسی دست بدهد و زودتر از طرف مقابل دست خود را از دست او بیرون بکشد تا آنگاه که آن طرف، دست پیامبر را رها می‌ساخت.^{۶۵}

سلام: رسول خدا به هر کسی می‌رسید - کوچک و بزرگ - سلام می‌داد.^{۶۶}
 [اگر کسی پیش‌دستی کرده و جلوتر سلام می‌داد] اگر می‌گفت: سلام علیک،
 پیامبر در جواب می‌فرمود: و علیک‌السلام و رحمة الله، و هنگامی که آن
 مسلمان می‌گفت: السلام علیک و رحمة الله، می‌فرمود: و علیک‌السلام و رحمة
 الله و برکاته، و این‌گونه بود که رسول خدا جواب سلام را اضافه‌تر
 می‌داد.^{۶۷}

مجالست: پیامبر نه تنها در شروع گفت‌وگو با سلام و مصافحه پیش‌دستی می‌کرد
 هیچ‌گاه گفت‌وگوی همدلانه و مجالست را قطع نمی‌کرد. علی می‌فرماید:
 هرگز نشد که کسی با پیامبر آغاز به صحبت نماید و او پیش از طرف مقابل
 سکوت نموده و گفت‌وگو را قطع نماید.^{۶۸}

هرگاه شخصی وارد شده و نزد رسول خدا می‌نشست، پیامبر هرگز از جای خویش
 بر نمی‌خاست، تا آن‌گاه که خود آن شخص برخیزد.^{۶۹}
 پیامبر حتی موقع جدایی، میهمان را مشایعت می‌کرد.^{۷۰}
 پیامبر در منش ارتباطی خویش از عوامل ابهام و اختفا پرهیز می‌کرد. به گونه‌ای
 رفتار نمی‌کرد که طرف مقابل احساس نماید حوزه‌های ابهام وجود دارد و پشت پرده
 اطلاعاتی وجود دارد که پیامبر از آنها مخفی می‌کند؛ به همین دلیل پیامبر به کسی
 خیره نمی‌شد،^{۷۱} و با چشم و ابرو یا دست اشاره نمی‌کرد.^{۷۲} اشاره کردن را شأن پادشاهان
 دانسته و می‌فرمود: «اشارت کردن خیانت است و شایسته هیچ پیامبری نیست که اشاره
 کند».^{۷۳}

خلاصه و نتیجه‌گیری

مطالعه سیر زندگانی پیامبر نشان می‌دهد که «ارتباطات میان فردی» در انجام
 رسالت الهی نقش بسزایی داشت. اصول و قواعد ارتباطات میان فردی پیامبر را

می‌توان در گزاره‌های ذیل تلخیص کرد:

الف) از مردم گریزپای نبود و در نهایت توان، خود را در معرض ارتباطات میان فردی قرار می‌دادند.

ب) از همه زمینه‌های ساختاری برای برقراری ارتباط با توده مردم استفاده می‌کردند.

ج) در پشت صحنه، زمینه‌ها را به گونه‌ای فراهم می‌کردند که ارتباط به نحو مطلوب و عاری از پارازیت صورت بگیرد.

د) تلاش می‌کردند از کلیه موانع ارتباط پرهیز نموده و صحنه را برای گفت‌وگوی دو طرف آماده کنند.

ه) اصل مساوات را در ارتباط میان فردی مراعات کرده و به گونه‌ای رفتار می‌کردند که در تعاملات اجتماعی نقش متغیرهایی همانند سن، جنس، قدرت و ثروت به حداقل ممکن کاهش یابد و مخاطب احساس «فروستی» نکند.

و) با مردم به گونه حمایتگرانه گفت‌وگو می‌کردند به طوری که مخاطب هیچ گونه احساس بازخواست نکرده و بدون ترس و وا همه خواسته‌های خود را مطرح نماید.

ز) از گشودگی بسیار بالایی برخوردار بوده و با بشاشت، خوشرویی و پرهیز از رفتارهای ابهام‌زا، مخاطب را به گفت‌وگو ترغیب می‌فرمودند.

ح) با مثبت‌گرایی، گفتمان «امید»، «خوش‌بینی»، «توکل» و «انتظار» را ترویج کرده و اصل «تجاهل» و «تغافل» از مخالفان را جایگزین اصل «تجسس» می‌نمودند.

ط) الگوی ارتباطی پیامبر اکرم کاملاً بالگویی به تصویر کشیده شده به وسیله گافمن منافات دارد. در سیره پیامبر اغفال و تمسک به ابزارهای نامشروع جایگاهی ندارد.

ی) در گفتمان ارتباطی پیامبر آرمان صوری هابرماس در قله تحقق قرار گرفته و روایی قرن بیستمی را در عالم واقع و آن هم در اوج قدرت به منصفه ظهور رسانده است.

پی‌نوشت‌ها

1. مرتضی مطهری، سیری در سیره نبوی (تهران: صدرا، ۱۳۸۱) ص ۶۵.
2. علی اکبر فرهنگی، مبانی ارتباطات انسانی (تهران: چاپ هفتم، موسسه رسا، ۱۳۸۲) ص ۱۲ - ۱۶.
3. ورنر سورین و جیمز تانکارد، نظریه‌های ارتباطات، ترجمه علیرضا دهقان (تهران: چاپ اول، دانشگاه تهران، ۱۳۸۱) ص ۳۹۵.
4. کلاور؟
5. آیه الله سید علی خامنه‌ای، سخنرانی در جمع طلاب مشهد، ۱۳۸۶/۲/۲۶.
6. آل عمران (۳) آیه ۱۴۴.
7. احزاب (۳۳) آیه ۴۰.
8. فتح (۴۸) آیه ۲۹.
9. محمد (۴۷) آیه ۲.
10. صف (۶۱) آیه ۶.
11. سید محمد دادگران، مبانی ارتباطات جمعی (تهران: چاپ ششم، انتشارات فیروزه، ۱۳۸۳) ص ۱۹.
12. WWW. Shiayan.ir.
13. جورج رتیزر، نظریه جامعه شناسی در دوران معاصر، ترجمه محسن ثلاثی (تهران: چاپ هشتم، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳) ص ۲۹۲.
14. همان، ص ۲۹۵.
15. همان، ص ۲۱۵.
16. محمد قلی میناوند، «اینترنت و توسعه سیاسی: حوزه عمومی در فضای سایبرنتیک»،

- دو فصلنامه پژوهش علوم سیاسی، ش ۲ (۱۳۸۵) ص ۱۲۵، به نقل از: Mccarthy.
17. مصطفی ازکیا، *جامعه شناسی توسعه* (تهران: چاپ سوم، نشر کلمه، ۱۳۸۰) ص ۱۰۸.
 18. اروین گافمن، *داغ ننگ*، ترجمه مسعود کیانیپور (تهران: چاپ اول، نشر مرکز، ۱۳۸۶).
 19. علی اکبر فرهنگی، *پیشین*، ص ۱۱۱ - ۱۲۲.
 20. محمد باقر مجلسی، *بحار الانوار* (بیروت: الوفاء، ۱۴۰۴ ق) ج ۸۳ ص ۱۳۰.
 21. *توبه (۹) آیه ۶۹*.
 22. محمد بن حسن حر عاملی، *وسائل الشیعه* (قم: چاپ اول، موسسه آل البيت، ۱۴۰۹ ق) ج ۱۰، ص ۴۲۳.
 23. محمد حسین طباطبایی، *سنن النبی*، ترجمه عباس عزیزی (تهران: انتشارات صلاة، ۱۳۸۵) ص ۳۰۷.
 24. محمد باقر مجلسی، *پیشین*، ج ۸۵، ص ۴۲.
 25. محمد بن حسن طوسی، *تهذیب الاحکام فی شرح المقنعه* (تهران: چاپ چهارم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵) ج ۲، ص ۳۲.
 26. محمد باقر مجلسی، *پیشین*، ج ۱۶، ص ۱۴۸.
 27. ابن شهر آشوب مازندرانی، *مناقب آل ابی طالب* (قم: چاپ اول، انتشارات علوم، ۱۳۷۹ ق) ج ۱، ص ۱۲۳.
 28. میرزا حسین نوری طبرسی، *مستدرک الوسائل* (قم: موسسه آل البيت، ۱۴۰۸ ق) ج ۳، ص ۳۷۷.
 29. شیخ صدوق، *علل الشرایع* (قم: مکتبه داوری، بی تا) ج ۱، ص ۲۸۵.
 30. سید بن طاوس، *اقبال الاعمال* (تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷) ص ۲۷۹.
 31. محمد باقر مجلسی، *پیشین*، ج ۱۶، ص ۲۲۶.
 32. میرزا حسین نوری طبرسی، *پیشین*، ج ۲، ص ۲۲۳.
 33. محمد حسین طباطبایی، *پیشین*، ص ۱۶۷.

34. همان.
35. محمد بن محمد بن یعقوب کلینی، *الکافی* (تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵) ج ۴، ص ۴۳.
36. محمدابن حسن حر عاملی، همان، ج ۶، ص ۵۱۲.
37. محمد ابن یعقوب کلینی، همان، ج ۶، ص ۵۰۵ - ۴۹۵.
38. شیخ صدوق، *کتاب من لایحضره الفقیه* (قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۱۳ ق) ج ۱، ص ۵۱۱.
39. کلینی، پیشین، ج ۵، ص ۳۱۴.
40. ابن ابی جمهور احسائی، *عوالی اللئالی* (قم: انتشارات سیدالشهداء، ۱۴۰۵ ق) ج ۲، ص ۲۲۱.
41. ابن عبدالبر، *الاستیعاب*، تحقیق علی محمد البجاوی (بیروت: دارالجمیل، ۱۹۹۲ م) ج ۲، ص ۷۵۱.
42. کلینی، پیشین، ج ۲، ص ۶۷۱.
43. ورام بن ابی فراس، *مجموعه ورام* (قم: مکتبه الفقیه؛ ۱۳۷۶ ق) ج ۱، ص ۳۲.
44. میرزا حسین نوری، پیشین، ج ۸، ص ۲۷۳.
45. محمد حسین طباطبائی، پیشین، ص ۷۴.
46. محمد بن حسن حر عاملی، پیشین، ج ۸، ص ۴۲۱.
47. میرزا حسین نوری، پیشین، ج ۸، ص ۳۴.
48. محمد بن عمر واقدی، مغازی، *تاریخ جنگ‌های و پیامب*، ترجمه محمود مهدوی دامغانی (تهران: چاپ دوم، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۹) ص ۸۶۰.
49. شیخ صدوق، *علل الشرایع*، ج ۳، ص ۴۶۷.
50. اروین گافمن، پیشین، ص ۱۹ - ۵۲.
51. محمدباقر مجلسی، پیشین، ج ۱۶، ص ۳۶۹.

52. همان، ج ۹، ص ۳۲۷؛ محمد بن عمر واقدی، پیشین، ۸۲۸.
53. حسن بن فضل طبرسی، مکارم الاخلاق (قم: انتشارات شریف رضی، ۱۴۱۲ ق) ص ۲۳.
54. محمدباقر مجلسی، پیشین، ج ۱۶، ص ۲۳۰.
55. ابن ابی الحدید معتزلی، شرح نهج البلاغه (قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق) ج ۱۹، ص ۳۷۴.
56. محمد باقر مجلسی، پیشین، ج ۴۳، ص ۱۱۸.
57. همان، ج ۱۶، ص ۲۲۹.
58. میرزا حسین نوری، پیشین، ج ۸، ص ۴۰۷.
59. همان، ص ۲۶۸.
60. مهدی محسنیان راد، ارتباط شناسی (تهران: چاپ اول، انتشارات سروش، ۱۳۸۰) ص ۸۵.
61. کلینی، پیشین، ج ۱، ص ۲۳.
62. محمد باقر مجلسی، ج ۱۶، ص ۲۳۵.
63. آنتونی گیلدنز، پیامدهای مدرنیته، ترجمه محسن ثلاثی (تهران: چاپ اول، نشر مرکز، ۱۳۷۷) ص ۹۶.
64. محمدباقر مجلسی، پیشین، ج ۱۶، ص ۲۲۶.
65. کلینی، پیشین، ج ۲، ص ۱۸۲.
66. میرزا حسین نوری، پیشین، ج ۸، ص ۳۶۴.
67. همان، ص ۳۷۱.
68. محمدباقر مجلسی، پیشین، ج ۱۶، ص ۲۳۶.
69. میرزا حسین نوری، پیشین، ج ۸، ص ۴۳۸.
70. محمد حسین طباطبایی، پیشین، ص ۱۰۸.

71. محمد باقر مجلسی، پیشین، ج ۱۶، ص ۲۳۶.

72. همان، ص ۳۳۲.

73. ابن سعد، طبقات الکبری، ج ۲، ص ۱۳۹.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

- ابن ابی الحدید معتزلی، عبدالحمید، شرح نهج البلاغه، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۴ ق.
- ابن ابی جمهور احسائی، عوالی اللئالی، قم، سیدالشهداء، ۱۴۰۵ ق.
- ابن عبدالبر، ابو عمر یوسف ابن عبدالله، الاستیعاب، تحقیق علی محمد البجاوی، بیروت، دارالحیل، ۱۹۹۲ م.
- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۹۸۳ م.
- _____، بحار الانوار، مؤسسه الوفاء، بیروت، ۱۴۰۴ ق.
- مطهری، مرتضی، سیری در سیره نبوی، تهران، صدرا، چاپ بیست و پنجم، ۱۳۸۱.
- میناوند، محمد قلی «اینترنت و توسعه سیاسی: حوزه عمومی در فضای سایبرنتیک» دو فصلنامه پژوهش علوم سیاسی، ش ۲ (سال ۱۳۸۵).
- سورین، ورنر و جیمز تانکارد، نظریه‌های ارتباطات، ترجمه علیرضا دهقان، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۸۱.
- دادگران، سید محمد، مبانی ارتباطات جمعی، تهران، انتشارات فیروزه، چاپ ششم، ۱۳۸۳.
- ریتزر، جورج، نظریه جامعه شناسی در دوران معاصر، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، انتشارات علمی فرهنگی، چاپ هشتم، ۱۳۸۳.
- ازکیا، مصطفی، جامعه شناسی توسعه، تهران، مؤسسه نشر کلمه، چاپ سوم، ۱۳۸۰.
- محسنیان راد، مهدی، ارتباط شناسی، تهران، انتشارات سروش، چاپ اول، ۱۳۶۹.

- گیدنز، آنتونی، *پیامدهای مدرنیت*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، نشر مرکز، چاپ اول، ۱۳۷۷.
- فرهنگ، علی اکبر، *میانی ارتباطات انسانی*، تهران، موسسه رسا، چاپ هفتم، ۱۳۸۲.
- حر عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعه*، قم، موسسه آل البیت، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.
- شیخ طوسی، محمد بن حسن، *تهذیب الاحکام فی شرح المقنعه*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۳۶۵.
- ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد، *مناقب آل ابی طالب*، قم، انتشارات علامه، چاپ اول، ۱۳۷۹ ق.
- شیخ صدوق، محمد بن علی، *علل الشرایع*، قم، مکتبه الداوری، بی تا.
- _____، *کتاب من لا یحضره الفقیه*، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۱۳ ق.
- سید ابن طاوس، علی بن موسی، *اقبال الاعمال*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷.
- نوری طبرسی، میرزا حسین، *مستدرک الوسائل*، قم، موسسه آل البیت، ۱۴۰۸ ق.
- کلینی، محمد بن محمد بن یعقوب، *الکافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵.
- طباطبایی، سید محمد حسین، *سنن النبی*، ترجمه عباس عزیزی، تهران، انتشارات صلاة، تهران، ۱۳۸۵.
- ورام ابن ابی فراس، *مجموعه ورام*، قم، مکتبه الفقیه، ۱۳۷۶ ق.
- واقدی، محمد بن عمر، *مغازی، تاریخ جنگ های پیامبر*، ترجمه محمود مهدوی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ دوم، ۱۳۶۹.
- خان محمدی، کریم، «*تعیین اجتماعی مشارکت سیاسی زنان در اندیشه معاصر تشیع*»، فصلنامه شیعه شناسی، سال پنجم، ش ۱۸، (تابستان ۱۳۸۶).

- خامنه‌ای، آیت الله سید علی، سخنرانی برای طلاب مشهد، در حرم مطهر امام رضا ،

۱۳۸۶/۲/۲۶.

- گافمن، اروین، داغ ننگ، ترجمه مسعود کیانیپور، تهران، نشر مرکز، چاپ اول، ۱۳۸۶.

- طبرسی، رضی الدین حسن بن فضل، مکارم/الاخلاق، قم، انتشارات شریف رضی، ۱۴۱۲ق.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی